

به همه جانباختگان راه آزادی

پیشکش به دوست تبعیدیم
افسانه
و سرودش در ستایش
آزادی

برای خاطر تو

از: پرویز لک

برای خاطر تو،
دستانم را با درختان گره خواهم زد
و در انتهای سبز درشد
با نور
در افق پیامی خواهم نوشت
می دانم:

در یاد خواهی خوانند.

برای خاطر تو،
در چشمانم هزار ستاره می کارم.
می دانم:

سبز خواهند شد.

برای خاطر تو،
بر فراز ستیخ جانهای سوخته

در هورم آتش عشق
معبدی می سازم
و ماه را به نگهبانی آن خواهم گماشت.



برای خاطر تو.

در آتش دانِ صبح آتشی از ایتار برمی افروزم

می دانم:

پایدار خواهد ماند.

برای خاطر تو.

از شکسته‌های دل

گلدانی از زمان می‌سازم

و خود را به تمامی در آن می‌گذارم

می دانم:

خون خواهر خورد

دشمن خواهر کرد

سبز خواهر شد.

برای خاطر تو.

از "صمد" خواهر خواست

همه‌ی ماهیان قرمز را

به طغیان در برابر تکرار. فرا بخواند.

می دانم:

فرا خواهد خواند.

برای خاطر تو.

ذره‌ذره خودشید را در شب افشان خواهر کرد.

می دانم:

دوست خواهی داشت.

برای خاطر تو.

فضا را از صدا پر خواهر کرد.

می دانم:

متفجر خواهد شد.

برای خاطر تو.

پرنندگان جهان را

به میهمانی پرواز

در آسمانِ آبی اندیشه‌های خود فرا می‌خوانم.

برای خاطر تو.

آب دریاها را به خوابگاه موجگان خواهر بست

و خواب

از دیدگانِ خفته‌ی خفتگانِ این قرن مبتلا

خواهر تکاند.

می دانم:

موج بر خواهد خاست

بیدار خواهند شد.

برای خاطر تو.

یاس را در میهمانی امید بدار خواهر زد.

غم را در سالگرد تولدی دیگر برای سرور

وداع خواهر گفت.

برای خاطر تو.
امید خواهر داشت.
سرود خواهر خواند.
شعر خواهر گفت.

برای خاطر تو.
خود را بیدار عشق می آویزم
و حرف آخر این است:
دوستت داور برای همیشه.
"آزادی"